

آثار یاد مرگ از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه

مریم اکبرنژاد جدول قدم^۱

^۱ فارغ التحصیل سطح ۲ حوزه علمیه مدرسه بی بی حکیمه (س) گچساران

چکیده

یاد مرگ همواره مورد توجه علمای علم اخلاق بوده است؛ چرا که از میان عقاید دینی اعتقاد به رستاخیز و یاد مرگ و معاد یکی از نافذترین باورها در جهت دادن به رفتار آدمی است. لحظه مرگ و جان دادن از سخت ترین لحظات زندگی انسان است چرا که فرد باید از تمام علایق دنیوی و آرزوهایش چشم بپوشد. علاوه بر آن در آن لحظات به دلیل کنار رفتن پرده ها از برابر چشمان انسان حقایق مربوط به جهان دیگر دیده می شود. حال سوال این است که در قرآن و نهج البلاغه، حقیقت مرگ چیست و یاد مرگ چه اثراتی دارد؟ برای پاسخ به این سوال، پژوهش موردنظر از طریق روش توصیفی - تحلیلی و با شیوه کتابخانه ای مورد بررسی قرار گرفت و چنین به دست آمد که قرآن مجید حقیقت مرگ را به عنوان توفی، یعنی قبض کردن و دریافت روح انسان به وسیله ذات پاک پروردگار، یا به تعبیر دیگر انتقال از عالمی حقیر و کوچک به جهانی بزرگ و والا تفسیر کرده است و یاد مرگ اثراتی چون شتاب به سوی کارهای شایسته، توانایی تحمل سختی ها و کاستی ها و تعدیل در آرزوها را در پی دارد.

واژه های کلیدی: یاد مرگ، معاد، قرآن، نهج البلاغه

مقدمه

خداوند روح انسان را جاودانه قرار داده و انسان به واسطه مرگ با سیر تکاملی به سوی جهان آخرت انتقال می یابد. به همین خاطر انسان نباید این تکامل را نادیده بگیرد و لازم است در این دنیا خود را برای سرای جاودانه آماده کند. علت ترسیدن کافران از مرگ، اعتقاد نداشتن به قیامت و انکار آن است و اینکه مرگ را به معنای نابودی می دانند. یاد مرگ، انسان را از فرو رفتن در دام دنیای نکوهدیده باز می دارد و سرکشی آدمی را مهار می زند؛ و از این رو یاد مرگ و ذکر معاد بالاترین ذکرهاست. راه نجات آدمی از خودخواهی و دنیاطلبی، از حیوان صفتی و درنده خویی، از پست نگری و فزونخواهی در تداوم یاد مرگ و مرگ اندیشی است؛ و آنچه انسان را از غفلت دنیاپرستی بیرون می برد و از نیرنگ های آن رهایی می دهد، پیوستگی یاد مرگ است، مرگ از نظر قرآن و روایات اهل بیت عصمت و طهارت و فلاسفه الهی فنا و عدم نیست، بلکه انتقال از نشئه ای به نشئه دیگر است. همانگونه که چشم به جهان گشودن را تولد می گوئیم، انتقال از این دنیا به عالم دیگر را مرگ می نامیم. تولد و مرگ از این نظر هیچ تفاوتی ندارند، هر دو انتقال از یک مرتبه ناقص به مرتبه کاملتری است و این انتقال برای هر موجودی از جمله انسان، آن به آن و لحظه به لحظه پدیدار می شود. بنابراین عوامل مختلفی همچون نداشتن شناخت صحیح از مرگ، نداشتن ایمان، ارتکاب گناهان، فراهم نکردن توشه سفر برای آخرت باعث وحشت از مرگ می شود و هر اندازه ایمان و عمل، بیشتر باشد ترس از آن کاهش می یابد. و یاد مرگ هم طبق آموزه های دینی اثرات مهم و غیر قابل انکار بر زندگی فردی، اجتماعی، دنیایی و اخروی می گذارد.

حقیقت مرگ

در حالی که بسیاری مرگ را به عنوان فنا و نیستی و پایان یافتن همه چیز می پندارند، و به همین دلیل از آن سخت بیمناکند و در وحشتند، قرآن مجید حقیقت آن را به عنوان «توفی» (قبض کردن و دریافت داشتن روح انسان به وسیله ذات پاک پروردگار، یا به تعبیر دیگر انتقال از عالمی حقیر و کوچک به جهانی بزرگ و والا) تفسیر کرده است. درقرآن می فرماید: (اللَّهُ يَتَوَفَّى الْأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِهَا)^۱ «خداوند ارواح را به هنگام مرگ قبض می کند». سپس برای اینکه نمونه ای از مرگ را در زندگی این جهان ارائه دهد، می افزاید: (وَأَلَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَنَامِهَا)^۲ «و نیز ارواحی را که نمرده اند به هنگام خواب می گیرد»

ارواح کسانی را که فرمان مرگ آن ها را صادر کرده ننگه می دارد (فَيُمْسِكُ الَّتِي قَضَىٰ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ الْأُخْرَىٰ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى)^۳ (و هرگز از خواب بیدار نمی شوند) و ارواح دیگری را (که هنوز باید زندگی این دنیا را ادامه دهند) «باز می گرداند تا سر آمد معینی».

^۱. سوره مبارکه زمر، آیه ۴۲.

^۲. همان.

^۳. همان.

در این نشانه‌های روشنی است (إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ)^۴ (از قانون مرگ و حیات و حقیقت این دو پدیده) «برای کسانی که تفکر می‌کنند».

هدف قرآن بیان این حقیقت است که: همان گونه که در عالم خواب روح انسان نابود نمی‌شود، بلکه موقتاً رابطه آن با بدن ضعیف می‌گردد، و به همین دلیل می‌تواند در عوالمی سیر کند، همین طور با مردن نیز فنائی در کار نیست، بلکه آزاد شدن روح و سیر در عوالم بزرگ دیگر است.

«یتوفی» از ماده «وفی» در اصل به معنی کمال است، و لذا «در هم وافی» به معنی در هم کامل است. (کامل از نظر وزن و از نظر مقدار نقره) و به این ترتیب توفی به معنی دریافت کامل است، و با توجه به اینکه گیرنده و دریافت کننده خدا است مفهوم این جمله گام نهادن انسان بعد از مرگ به جهانی بالاتر و والاتر است.

این دیدگاه درباره مرگ بسیاری از مفاهیم و محاسبات را دگرگون می‌سازد، و همین است که آن را به عنوان دریچه‌ای به سوی عالم بقا معرفی می‌کند. این نکته نیز قابل توجه است که آیه فوق با هماهنگی شمردن «خواب» و «مرگ» به همه انسان‌ها هشدار می‌دهد چگونه از مرگ غافل می‌شوید در حالی که برادر مرگ در هر شبانه روز به سراغ شما می‌آید و آن را به خوبی لمس می‌کنید!^۵

در حال خواب از این جهان بیگانه می‌شوید و از تمام زندگی و مقام و هستی خود موقتاً جدا می‌گردید، مرگ نیز یک خواب جاودانی است، و خواب یک مرگ موقت، و شاید جمله آخر آیه «إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»^۱ اشاره به تمام این جهات باشد.

توصیفی از حالات سكرات مرگ

در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه، «سكرات مرگ»، این گونه توصیف شده است: «در سكرات مرگ، سستی و ضعف سرپای انسان را می‌گیرد و رنگ رخسار او تغییر می‌کند. در ابتدا زبانش از گفتار باز می‌ماند، ولی چشم و گوش و اندیشه او هنوز از کار نیفتاده‌اند. او درباره دنیا و اموالش با حسرت می‌اندیشد و پشیمان می‌شود. سپس مرگ بر او چیره‌تر می‌شود و گوش او نیز از کار می‌افتد؛ نه سخن می‌گوید و نه صدایی می‌شنود، چشمانش در حلقه چرخ می‌زند و چهره اطرافیان و حرکت لب‌های آنان را می‌بیند ولی صدایشان را نمی‌شنود. پس از مدتی، سایه مرگ چشمان او را نیز فرا می‌گیرد و جان از بدنش خارج می‌گردد»^۲.

^۴ همان.

مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ناشر دار الکتاب الاسلامیه، ج ۶، ص ۱۵۸.

^۱ .سوره مبارکه زمر، آیه ۴۲.

نهج البلاغه، خطبه ۱۰۷.

محبتِ علی (ع) سكرات موت را آسان می‌کند

در روایتی داریم از نبی اکرم (ص) می‌فرماید: «مَنْ أَحَبَّ عَلِيًّا هَوَّنَ اللَّهُ عَلَيْهِ سَكَرَاتِ الْمَوْتِ» «هر کس که علی را دوست داشته باشد خداوند بر او سكرات موت را آسان می‌کند».^۳ پس هر چقدر این محبت عمیق‌تر باشد، صمیمیت بیشتر باشد، آسانی جان دادن هم بیشتر خواهد شد. خداوند تبارک و تعالی وقتی ملک الموت را برای قبض روح مؤمن می‌فرستد، ملک الموت با تشریفات و ادب خاصی به سراغ مؤمن می‌رود. امام صادق (ع) می‌فرماید: «پنج تن (ع) در موقع احتضار بالای سر مُحتضر می‌آیند و مؤمن محتضر آنها را می‌بیند و با دیدن آنها و بهشت به آسانی جان می‌دهد».^۴ به عبارت دیگر، ما در دنیا این ملحق شدن را داریم. یعنی در دنیا بر اساس عشق به آنها، دستورات، روش و منش و نوع زندگی آنها زندگی می‌کنیم و بدهی است که موقع وفات انسان با دیدن این معشوق‌ها و پیوستن به آنها شاد می‌شود و سختی مرگ را فراموش می‌کند.

پیوستن به اهل بیت در هنگام احتضار وقتی اتفاق می‌افتد که شخص در زندگی دنیا اهل اطاعت از خدا و رسول او بوده و با آنها زندگی کرده باشد.

حال مؤمنان و ظالمان در لحظه‌ی مرگ

مؤمنان و ظالمان، نیکوکاران و بدکاران از همان لحظه مرگ از هم جدا می‌شوند و حالات متفاوتی دارند، یا به تعبیر دیگر نتایج اعمال و عقائدشان از همان لحظه کم کم ظاهر و آشکار می‌گردد. خداوند می‌فرماید: «الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا السَّلَامَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ»^۱ «کافران کسانی هستند که فرشتگان (قبض ارواح) روحشان را می‌گیرند، در حالی که به خود ظلم و ستم کرده‌اند، در این هنگام تسلیم می‌شوند و اظهار ایمان می‌کنند (ایمانی همچون ایمان فرعون به وحدانیت خداوند در لحظه غرق شدن، و می‌گویند) ما کار بدی انجام نمی‌دادیم».

این سخن نشان می‌دهد که آن‌ها تسلیم کامل نشده‌اند، و نمی‌دانند این انکار در برابر خداوند عالم الغیب و گواهان از ملائکه بیهوده است، لذا در پایان آیه می‌افزاید: (بَلَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ)^۲ «آری خداوند دانا است به آنچه انجام می‌دادید» سپس به آن‌ها دستور داده می‌شود: (فَادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا)^۳ «اکنون که چنین است داخل درهای جهنم شوید و جاودانه در آن بمانید».

^۳. شیخ صدوق، فضائل الشیعه، ناشر آستان مقدس حضرت معصومه (ص)، ۱، ج ۱، ۱۳۸۷، ص ۳.

^۴. شیخ صدوق، الخصال، تهران، اندیشه هادی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۲۹۶.

^۱. سوره مبارکه نحل، آیه ۲۸.

^۲. همان.

^۳. سوره مبارکه زمر، آیه ۷۳.

یاد مرگ

یکی از مهم ترین آموزه های بزرگان دین، سفارش مردم به یادآوری مرگ است. در خطبه ها، نامه ها و کلمات حکیمانه امیرالمؤمنین علی علیه السلام در نهج البلاغه نیز به هیچ موضوعی به اندازه مسئله بی اعتباری دنیا و یاد مرگ و توجه به سرای جاودانه آخرت اشاره نشده است و این امر، از اهمیت بالای یاد مرگ و توجه به عالم آخرت خبر می دهد. حضرت علی علیه السلام فرزندش امام حسن مجتبی علیه السلام را این گونه به یاد مرگ فرا می خواند: **يَا بُنَيَّ أَكْثَرُ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ وَذِكْرِ مَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ وَتُفْضِي بَعْدَ الْمَوْتِ إِلَيْهِ حَتَّى يَأْتِيكَ وَقَدْ أَخَذْتَ مِنْهُ حِذْرَكَ وَشَدَدْتَ لَهُ أَرْكَ.**^۴ پسر من! بسیار به یاد مرگ باش و به یاد آنچه به سوی او می روی و پس از مرگ، در آن قرار می گیری تا آن گاه که مرگ به نزد تو می آید، تو خود را از هر جهت آماده کرده باشی.

شما را به یاد مرگ سفارش می کنم و اینکه از آن کمتر غفلت کنید. چگونه از آن غفلت می کنید؛ در صورتی که او از شما غفلت نمی کند؟

اهل بیت علیهم السلام یاد مرگ و جهان رستاخیز را به سبب آثار نیک آن در زندگی آدمی، همواره به پیروان و دیگر مردم سفارش می کردند.

یاد مرگ در قرآن

خداوند یکی از ویژگی های برجسته پیامبران را یاد مرگ می داند و می فرماید:

«إِنَّا أَخْلَصْنَاهُمْ بِخَالِصَةٍ ذِكْرَى الدَّارِ»^۱

«ما آن ها را با خلوص ویژه ای خالص کردیم و آن یادآوری سرای آخرت بود»

خداوند در برخی از آیات قرآن نیز به این واقعیت اشاره دارد که فرار از مرگ امکان پذیر نخواهد بود

«إِنَّمَا تَكُونُوا يَدْرِكَكُمُ الْمَوْتُ وَلَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُّشِيدَةٍ»^۲

«هر کجا باشید، مرگ شما را فرا می گیرد؛ اگر چه در کاخ های بسیار محکم باشید»

«قُلْ إِنَّ الْمَوْتَ الَّذِي تَفِرُّونَ مِنْهُ فَإِنَّهُ مُلْقِيكُمْ»^۳

بگو: مرگی که شما از آن می گریزید حتماً شما را ملاقات خواهد کرد.

^۴ . نهج البلاغه ، نامه ۳۱.

سوره مبارکه ص، آیه ۴۶.. ۱.

۲ . سوره مبارکه نساء، آیه ۷۸.

۳ . سوره مبارکه جمعه، آیه ۸.

یاد مرگ در نهج البلاغه

یاد مرگ از جمله موضوعاتی است که امام علی (ع) در نهج البلاغه و سایر روایات بسیار در مورد آن سخن گفته است. در ادامه به برخی از این سخنان می‌پردازیم:

*زیاد به یاد مرگ باشید تا مصیبت‌ها و سختی‌های روزگار بر شما آسان شود.^۴

*به یاد آورید آن بر هم زننده خوشی‌ها و منغص کننده عیش‌ها و دعوتگر پراکندگی را. یاد کنید آن از هم پاشنده انجمن‌ها و دورکننده آرزوها و نزدیک کننده مرگ‌ها و اعلام کننده جدایی و پراکندگی را.^۱

*چگونه مرگ را فراموش می‌کنی در حالی که نشانه‌هایش به تو تذکر می‌دهند؟^۲

*شما را سفارش می‌کنم که به یاد مرگ باشید و از آن کمتر غفلت ورزید. چگونه از چیزی غافلید که او از شما غافل نیست و چگونه به کسی چشم طمع دوخته‌اید که به شما مهلت نمی‌دهد! مردگانی که مشاهده کرده‌اید خود واعظانی هستند که شما را از هر واعظی بی‌نیاز می‌کنند.^۳

در آموزه‌های امام علی (ع) و در نهج البلاغه یاد مرگ و مرگ اندیشی بسیار برجسته دیده می‌شود که هیچ چیز چون آن، آدمی را از گردنفرازی و گردنکشی فرود نمی‌آورد و به تواضع و فروتنی در برابر حقیقت هستی نمی‌کشانند. انسان با مرگ اطرافیان و دوستان و دیگران پیوسته مرگ را در برابر خویش می‌بیند و با این احوال چنین گردنفرازی و گردنکشی می‌نماید. اگر مرگ نبود چه می‌کرد؟! غفلت آدمی از مرگ و معاد، خود، عاملی بزرگ در عصیان و تباه‌گری است. امیرمومنان علی (ع) تلاش بسیار کرده است تا این غفلت را بزدايد و آدمی را با مرگ اندیشی آشتی دهد و بدین یاد، او را از دام تبختر و تکبر، و تجاوز و تعدی آزاد سازد.

آن حضرت در ضمن خطبه‌ای به مردمان چنین سفارش فرموده است: «أَوْصِيكُمْ بِذِكْرِ الْمَوْتِ وَإِقْلَالِ الْغَفْلَةِ عَنْهُ، وَكَيْفَ غَفَلْتُمْ عَمَّا لَيْسَ يَغْفِلُكُمْ، طَمَعَكُمْ فِيمَنْ لَيْسَ يَمْهَلُكُمْ! فَكَفَى وَاعِظًا بِمَوْتِي عَايَنْتُمُوهُمْ، حُمِلُوا إِلَى قُبُورِهِمْ غَيْرَ رَاكِبِينَ، وَأُنْزِلُوا فِيهَا غَيْرَ نَازِلِينَ، فَكَأَنَّهُمْ لَمْ يَكُونُوا لِلدُّنْيَا عَمَارًا، وَكَأَنَّ الْآخِرَةَ لَمْ تَزَلْ لَهُمْ دَارًا. أَوْحَشُوا مَا كَانُوا يُوْطِنُونَ، وَأَوْطَنُوا مَا كَانُوا يُوحِشُونَ، وَاشْتَغَلُوا بِمَا فَارَقُوا، وَأَضَاعُوا مَا إِلَيْهِ انْتَقَلُوا. لَا عَنْ قَبِيحٍ يَسْتَطِيعُونَ انْتِقَالَ، وَلَا فِي حَسَنٍ يَسْتَطِيعُونَ ازْدِيَادًا. اُنْسُوا بِالدُّنْيَا فَعَرَّثْتُمْ، وَوَقِفُوا بِهَا فَصَرَعْتُمْ. فَسَابِقُوا رَحِمَكُمُ اللَّهُ إِلَى مَنَازِلِكُمُ الَّتِي أَمَرْتُمْ أَنْ تَعْمُرُوهَا، وَالَّتِي رَغِبْتُمْ فِيهَا، وَدُعِيتُمْ إِلَيْهَا.

نهج البلاغه، نامه ۳۱، ۴

^۱ نهج البلاغه، خطبه ۹۳.

^۲ همان، خطبه ۸۴.

^۳ کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتاب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق، ج ۴، ص ۸، ج ۸، ص ۲۴۳.

وَاسْتَتِمُوا نِعْمَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ بِالصَّبْرِ عَلَى طَاعَتِهِ، وَالْمُجَانَبَةِ لِمَعْصِيَتِهِ، فَإِنَّ غَدًا مِنَ الْيَوْمِ قَرِيبٌ.
مَا أَسْرَعَ السَّاعَاتِ فِي الْيَوْمِ، وَ أَسْرَعَ الْأَيَّامِ فِي الشَّهْرِ، وَ أَسْرَعَ الشُّهُورِ فِي السَّنَةِ، وَ أَسْرَعَ السِّنِينَ فِي الْعُمْرِ^۱

شما را به یاد کردن مرگ و کاستن بیخبری‌تان از آن سفارش می‌کنم. چگونه از چیزی غافلید که شما را رها نمی‌کند و از شما غافل نیست؟ چگونه از کسی که مهلت نمی‌دهد (ملک الموت) مهلت می‌طلبید؟ برای پند دادن به شما مردگان بسنده‌اند که آنان را دیدید. بر دوش‌ها به گورهایشان بردند، نه خود سوار بودند؛ در گورهایشان فرود آوردند، نه خود فرود آمدند. گویی آنان آباد کننده دنیا نبودند، و گویی همیشه آخرت خانه‌هایشان بود، و پیوسته در آن غنودند. آنچه را وطن خود گرفته بودند، از آن رمیدند؛ و در آنجا که از آن می‌رمیدند، آرمیدند. بدانچه از آن جدا شدند، سرگرم گردیدند؛ و جایی را که بدان رفتند، تبه گردانیدند. نه از زشتی، باز گردیدن توانند؛ و نه بر کار نیک، افزودن. به دنیا خو گرفتند و آنان را فریفته ساخت؛ و بدان اعتماد کردند و بر خاکشان انداخت. پس بر یکدیگر پیشی گیرید خدایتان بیامزد! در خانه‌هایتان که شما را آباد کردن آن فرموده‌اند، و بدانچه خواهان آنان ساخته‌اند و بدان خوانده‌اند. و با شکیبایی بر طاعت خدا و دوری گزیدن از معصیت او، کامل ساختن نعمتهایش را بخواهید، که فردا به امروز نزدیک است، و چه شتابان گذرد ساعتها در روز، و روزها در ماه، و ماه‌ها در سال، و سال‌ها در دوران زندگانی کوتاه.

یاد مرگ و مرگ اندیشی وسیله‌ای نیکو در مهار آدمی و دست مایه‌ای پر توان برای پروا پیشه نمودن انسان است. امیرمومنان علی (ع) در سخنی پس از بیان مرزبانی دقیق خویش این حقیقت را یادآور می‌شود که آدمی برای چه مرزها را زیر پا بگذارد و حرمتها را بشکند و دنیا طلبی نماید و ستمگری کند؟ برای جسمی که مرگ در کمین اوست؛ و پس از مردن، پاسخ دادن به همه چیز در انتظار اوست، و رسیدگی سخت فرا روی اوست؟

«وَاللَّهُ لَأَنَّ أَبَيْتَ عَلَى حَسَكِ السَّعْدَانِ مُسَهَّدًا، أَوْ أَجَرَ فِي اللَّغْلَالِ مُصَفَّدًا، أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أَلْقَى اللَّهَ وَرَسُولَهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ظَالِمًا لِبَعْضِ الْعِبَادِ، وَ غَاصِبًا لَشَيْءٍ مِنَ الْحَطَامِ، وَ كَيْفَ أَظْلِمُ أَحَدًا لِنَفْسٍ يُسْرِعُ إِلَيَّ الْبَلَى قُفُولُهَا، وَ يَطُولُ فِي الثَّرَى حُلُولُهَا؟»^۲ (به خدا سوگند، اگر شب را روی خارهای سخت مانم بیدار، و از این سو بدان سویم کِشند در طوقه‌ای آه‌نین گرفتار، خوش‌تر دارم تا روز رستاخیز بر خدا و رسول در آیم، بر یکی از بندگان ستمکار، یا اندک چیزی را گرفته باشم به ناسزاوار. و چگونه بر کسی ستم کنم به خاطر نفسی که به کهنگی و فرسودگی شتابان است و زمان ماندنش در خاک دراز و فراوان؟!)

در این سخن، امام (ع) به روشنی نقش یاد مرگ و معاد را در بازدارنگی از ستم و بیداد به انسان‌ها، و دست اندازی و تعدی به دارایی‌ها، آن هم در کمترین میزان و مقدار بیان کرده است. چرا آدمیان از یاد مرگ و مرگ اندیشی گریز دارند و از این وسیله و دست مایه بی مانند بهره نمی‌گیرند؟!

امیرمومنان علی (ع) فرزند خود حسن (ع) و همه فرزندان معنوی خویش را بدین روش نیکوی تربیتی، یادآور شده و فرموده است: «يَا بَنِي، أَكْثَرُ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ، وَ ذِكْرِ مَا تَهْجُمُ عَلَيْهِ، وَ تُفْضِي بَعْدَ الْمَوْتِ إِلَيْهِ، حَتَّى يَأْتِيكَ وَ قَدْ أَخَذَتْ مِنْهُ حِذْرَكَ، وَ شَدَدَتْ لَهُ أَرْكَ، وَ لَا يَأْتِيكَ بَعْتَةٌ فَيَبْهَرَكَ. وَ إِيَّاكَ أَنْ تَغْتَرَّ بِمَا تَرَى

^۱ . نهج البلاغه، خطبة ۱۸۸.

^۲ . نهج البلاغه، کلام ۲۲۴.

مِنْ إِخْلَادِ أَهْلِ الدُّنْيَا إِلَيْهَا، وَتَكَالُبِهِمْ عَلَيْهَا، فَقَدْ نَبَّأَكَ اللَّهُ عَنْهَا، وَنَعَتْ هِيَ لَكَ عَنْ نَفْسِهَا، وَتَكَشَّفَتْ لَكَ عَنْ مَسَاوِيهَا، فَإِنَّمَا أَهْلُهَا كِلَابٌ عَاوِيَّةٌ، وَسِبَاعٌ ضَارِيَّةٌ، يَهْرُبُ بَعْضُهَا عَلَى بَعْضٍ، وَيَأْكُلُ عَزِيرُهَا ذَلِيلَهَا، وَيَقْهَرُ كَبِيرُهَا صَغِيرَهَا. نَعَمْ مُعَقَّلَةٌ، وَآخَرَى مُهْمَلَةٌ، قَدْ أَضَلَّتْ عَقُولُهَا، وَرَكِبَتْ مَجْهُولَهَا. سُرُوحٌ عَاهَةٌ بِوَادٍ وَعَثٌ، لَيْسَ لَهَا رَاعٌ يُقِيمُهَا، وَلَا مُسَيِّمٌ يُسَيِّمُهَا. سَلَكَتْ بِهِمُ الدُّنْيَا طَرِيقَ الْعَمَى، وَآخَذَتْ بِأَبْصَارِهِمْ عَنْ مَنَارِ الْهُدَى، فَتَاهُوا فِي حَيْرَتِهَا، وَغَرَّقُوا فِي نِعْمَتِهَا، وَاتَّخَذُوهَا رَبًّا، فَلَعِبَتْ بِهِمْ وَلَعِبُوا بِهَا، وَنَسُوا مَا وَرَاءَهَا.^۱

فرزندم! بسیار یاد مرگ کن، و یاد آنچه با آن بر می آیی، و آنچه پس از مردن روی بدان نمایی، تا چون بر تو در آید ساز خویش را آراسته باشی و کمر خود را بسته، و ناگهان نیاید و تو را مغلوب نماید؛ و مبادا فریفته شوی که بینی دنیاداران به دنیا دل می نهند، و بر سر دنیا بر یکدیگر می جهند. چه خدا تو را از دنیا خبر داده و دنیا وصف خویش را با تو در میان نهاده و پرده از زشتی هایش برائت گشاده. همانا دنیاپرستان سگانند عووکنان، و درندگانند در پی صید دوان. به جان یکدیگر افتاده اند؛ نیرومندشان ناتوان را طعمه خویش می نماید، و بزرگشان بر خرد دست چیرگی می گشاید. گروهی از ایشان [چون] حیوانات پابند نهاده، و گروهی دیگر [چون] حیوانات رها شده، و خرد خود را از دست داده. در کار خویش سرگردان، در چراگاه زیان، در بیابانی دشوارگذر روان؛ نه شبانی که به کارشان رسد، نه چرانده ای که به چرایشان برسد. دنیا به راه کوری شان راند و دیده هایشان را از چراغ هدایت بپوشاند. در بیراهگی اش سرگردان، و فرو شده در نعمت آن. دنیا را پروردگار خود گرفته اند و دنیا با آنان به بازی پرداخته و آنان سرگرم بازی دنیا، و آنچه را پس از آن است فراموش ساخته. اگر انسان مرگ را فرا راه خویش ببیند و پیامدهای آن را در نظر آورد، بی گمان از دل سپردن به دنیای نکوهیده آزاد می شود و از تن دادن به فریبکاری های آن سرباز می زند. امیرمومنان (ع) با یاد آوردن مرگ و تبعات آن، مردمان را به اصلاح خود می خواند و می فرماید: «أَذْكُرُوا انْقِطَاعَ اللَّذَاتِ، وَبَقَاءَ التَّبْعَاتِ»^۱ به یاد دارید که لذتها تمام شدنی است، و پایان ناگوار آن بر جای ماندنی.

آن حضرت درباره خود و نقش یاد مرگ در راه و رسم زندگی خود می فرماید: «أَمَا وَاللَّهِ إِنِّي لَيَمْنَعُنِي مِنَ اللَّعِبِ ذِكْرُ الْمَوْتِ»^۲ به خدا سوگند، یاد مرگ مرا از بیهودگی باز می دارد.

چنانکه پیشوای موحدان، علی (ع) بدان اشارت کرده و فرموده است: «مَنْ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ نَجَا مِنْ خِدَاعِ الدُّنْيَا»^۳ هر که مرگ را بسیار یاد کند، از نیرنگ های دنیا نجات یابد.

از دیدگاه امیرمومنان (ع) فراموشی مرگ و معاد، بستری است که آدمی را به تمایلات پست سوق می دهد و عاملی است که انسان را از بهره گرفتن از فرصتها در جهت کمالات حقیقی و توشه برداشتن برای زندگی آخرتی باز می دارد. بنابراین با یاد مرگ، این مانع اساسی تربیت رفع می شود و انسان خود را چون مسافری می بیند که باید از فرصتها بهره گیرد و سرمایه عمر را از بین نبرد و ره توشه آخرت را فراهم نماید.

^۱. نهج البلاغه، نامه ۳۱.

^۲. همان، حکمت ۴۳۳.

^۳. همان، خطبه ۸۴.

^۴. آمدی، ابوالفتح، مترجم خوانساری، شرح غررالحکم، ج ۵، ص ۳۰۹.

امیرمومنان (ع) در نامه‌ای که خطاب به مردم مصر نوشت زمانی که محمد بن ابی‌بکر را به عنوان زمامدار ایشان می‌فرستاد آنان را به یاد مرگ سفارش کرد و فرمود: «يَا عِبَادَ اللَّهِ، إِنَّ الْمَوْتَ لَيْسَ مِنْهُ قُوَّةٌ، فَاحْذَرُوهُ قَبْلَ وَقُوعِهِ، وَاعِدُوا لَهُ عِدَّتَهُ. فَإِنَّكُمْ طَرَدَ الْمَوْتَ. إِنْ أَقَمْتُمْ لَهُ أَخَذَكُمْ، وَإِنْ قَرَرْتُمْ مِنْهُ أَدْرَكَكُمْ، وَهُوَ الزَّمْ لَكُمْ مِنْ ظِلِّكُمْ. الْمَوْتُ مَقْعُودٌ بِنَوَاصِيكُمْ، وَالدُّنْيَا تَطْوِي خَلْفَكُمْ. فَكْثَرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ عِنْدَ مَا تَنَازَعُكُمْ إِلَيْهِ أَنْفُسُكُمْ مِنَ الشَّهَوَاتِ، وَكَفَى بِالْمَوْتِ وَاعِظًا. وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كَثِيرًا مَا يُوصِي أَصْحَابَهُ بِذِكْرِ الْمَوْتِ، فَيَقُولُ: أَكْثَرُوا ذِكْرَ الْمَوْتِ فَإِنَّهُ هَادِمُ اللَّذَاتِ، حَائِلٌ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ الشَّهَوَاتِ.»^۴

ای بندگان خدا! همانا از مرگ گریزی نیست. پس قبل از آنکه شما را دریابد، از آن بیم دارید و ساز و برگ آن را فراهم دارید، زیرا در هر حال شما شکار مرگید. اگر در جای خود بمانید، به سر وقتتان آید، و اگر از آن بگریزید، شما را دریابد. و [بدانید که] این مرگ از سایه شما با شما همراه‌تر است. مرگ بر پیشانی شما نگاشته شده است و دنیا پس از شما نیز در نور دیده خواهد شد. پس هر گاه شهوت‌ها به شما روی آوردند، مرگ را بسیار یاد کنید که یاد مرگ برای پندآموزی بسنده است. رسول خدا (ص) اصحاب خود را پیوسته به یادآوری مرگ سفارش می‌کرد و می‌فرمود: مرگ را بسیار یاد کنید که همانا مرگ بر هم زننده لذتها و جدا کننده شما از شهوتهاست.

از جمله روش‌های تربیتی رسول خدا (ص) در تربیت یارانش، یاد مرگ بود که چیزی چون یاد مرگ آدمی را از فرو رفتن در گنداب پلیدی‌های دنیا باز نمی‌دارد؛ و امیرمومنان (ع) نیز بر این روش در تربیت بسیار سفارش نموده است: «أَلَا فَادُّكُرُوا هَادِمَ اللَّذَاتِ، وَتُنْغِصَ الشَّهَوَاتِ، وَقَاطِعَ الْأُمْنِيَّاتِ، عِنْدَ الْمَسَاوِرَةِ لِلْأَعْمَالِ الْقَبِيحَةِ.»^۱ هان! بر هم زننده لذتها، و تیره کننده شهوت‌ها، و برنده آرزوها را به یاد آرید، آن‌گاه که به کارهای زشت شتاب می‌آرید.

«فَإِنَّ الْمَوْتَ هَادِمٌ لِلذَّاتِكُمْ، وَمُكَدِّرٌ شَهَوَاتِكُمْ، وَمُبَاعِدٌ طِبَائِكُمْ. زَائِرٌ غَيْرٌ مَحْبُوبٍ، وَقَرْنٌ غَيْرٌ مَغْلُوبٍ، وَوَاتِرٌ غَيْرٌ مَطْلُوبٍ. قَدْ أَعْلَقَتْكُمْ حَبَائِلُهُ، وَتَكَنَّفَتْكُمْ غَوَائِلُهُ، وَأَقْصَدَتْكُمْ مَعَابِلُهُ، وَعَظَمَتْ فِيكُمْ سَطَوَتَهُ، وَتَتَابَعَتْ عَلَيْكُمْ عِدَّتُهُ، وَقَلَّتْ عَنْكُمْ نُبُوَّتُهُ، فَيُوشِكُ أَنْ تَغْشَاكُمْ دَوَاجِي ظُلُلِهِ وَاحْتِدَامُ عِلَلِهِ، وَحَنَادِسُ غَمْرَاتِهِ، وَغَوَاشِي سَكَرَاتِهِ، وَآلِيمُ إِرْهَاقِهِ، وَدُجُوْ أَطْبَاقِهِ، وَجُشُوبُهُ مَذَاقِهِ. فَكَانَ قَدْ أَتَاكُمْ بَغْتَةً فَأَسْكَتَ نَجِيَّتَكُمْ، وَفَرَّقَ نَدِيَّتَكُمْ، وَعَفَى آثَارَكُمْ، وَعَطَّلَ دِيَارَكُمْ، وَبَعَثَ وَرَأَتَكُمْ، يَفْتَسِمُونَ تَرَائِكُمْ، بَيْنَ حَمِيمٍ خَاصٍّ لَمْ يَنْفَعْ، وَقَرِيبٍ مَحْزُونٍ لَمْ يَمْنَعْ، وَآخِرَ شَامِتٍ لَمْ يَجْزَعْ.»^۲

همانا مرگ به هم زننده لذتها و شادمانی شماست، و تیره کننده خواهش‌های نفسانی، و دور کننده از مقصدهای این جهانی. دیدار کننده‌ای است که او را نپذیرند، و همتایی است شکست نخوردنی، و کینه‌توزی است که پی او را نگیرند. حلقه‌های ریسمانهایش را بر شما انداخته است، و سختی‌هایش فرایتان گرفته، و پیکان‌هایش را به سویتان روانه ساخته. قهرش سترگ است و دشمنی‌اش در پی هم، و خطا در آسیبش کم. زودا که ابرهای تیره مرگ بر شما سایه افکند و دردهایش را هر دم سخت‌تر کند و تاریکی‌های مرحله جان کندن، و از خود بی‌خود شدن و بیهوش بودن. و رنج گرفته شدن جان، و پرده‌های

^۴ . ابن بابویه ، محمدباقر، الامالی ، مؤسسة الاعلی للمطبوعات، تهران ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۸۴.

^۱ . نهج البلاغه، خطبه ۹۹.

^۲ . نهج البلاغه، خطبه ۲۳۰.

تاریک مرگ یکدیگر را پوشان، و طعم ناخوشایند آن. گویی ناگهان مرگ بر شما تاخته و گفتگوهایتان را خاموش ساخته، و جمعیتتان را پراکنده و نشانه‌هایتان را از میان برده، و خانه‌هایتان را تهی کرده و میراث خوارهایتان را بر انگيخته تا گرد شوند و مرده ریگتان را میان یکدیگر قسمت کنند: از دوستی گزیده که سودی نرساند، و خویشاوندی غمین که بلایی باز نگرداند، و به غم شادمانی که اندوه نداند.

«فَعَلَيْكُمْ بِالْجِدِّ وَالْاجْتِهَادِ، وَالتَّاهِبِ وَالِاسْتِعْدَادِ، وَالتَّزَوُّدِ فِي مَنْزِلِ الرَّادِ. وَلَا تَعْرَنَكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا كَمَا غَرَّتْ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ مِنَ اللّٰمَمِ الْمَاضِيَةِ، وَالْقُرُونِ الْخَالِيَةِ، الَّذِينَ احْتَلَبُوا دِرَّتَهَا، وَاصَابُوا غِرَّتَهَا، وَأَفْتَوْا عِدَّتَهَا، وَأَخْلَقُوا جِدَّتَهَا. وَ أَصْبَحَتْ مَسَاكِنُهُمْ أَجْدَانًا، وَ أَمْوَالُهُمْ مِيرَآثًا. لَا يَعْرِفُونَ مَنْ أَتَاهُمْ، وَلَا يَحْفَلُونَ مَنْ بَكَاهُمْ، وَلَا يُجِيبُونَ مَنْ دَعَاهُمْ. فَاحْذَرُوا الدُّنْيَا فَإِنَّهَا غَدَارَةٌ غَرَارَةٌ خَدُوعٌ، مُعْطِيَةٌ مُنَوَّعٌ، مُلْبِسَةٌ نَزْوَعٌ، لَا يَدُومُ رَحَاوُهَا، وَلَا يَنْقُضِي عَنَاوُهَا، وَلَا يَرْكُدُ بِلَاوُهَا.»^۱

پس بر شما باد به کوشش و کوشیدن، و ساخته شدن و آماده گردیدن. و برداشتن توشه‌ای که به کار آید، از منزلی که باید. و مفرید شما را دنیا چنانکه فریفت کسانی را که پیش از شما بودند، از آنان که گذشتند و رفتند و جای خویش تهی هشتند. آنان که دنیا را دوشیدند و شرنگ فرییش را نوشیدند. نابود کردند آنچه را به کار آید و کهنه کردند آن را که نو باید. خانه‌هایشان گورستان شد و دارایی‌شان مرده ریگ این و آن. آن را که نزدشان آید، نشناسند کیست؛ و آن را که برایشان بگرید، به چیزی نگیرند که گریست؛ و آن را که بخواندشان پاسخ ندهند که سخت چیست. پس، از دنیا بهره‌یزد که سخت بیوفاست و فریبده. نیرنگبازی است بخشنده و منع کننده. از این دست پوشنده، از آن دست رخت کننده. نه آسایشش بپاید، و نه رنجش به سر آید، و نه بلایش بیاساید.

امیرمومنان علی (ع) با یاد آوردن مرگ و اینکه مهلت آدمی در زندگی این جهانی کوتاه است، همگان را به کوشش و کوشیدن، و ساخته شدن و آماده گردیدن، و بهره گرفتن و توشه برداشتن فرا خوانده است. بی‌گمان اگر کسی مرگ را به یاد داشته باشد و از چیزی که از او غافل نمی‌شود، غفلت نکند، دل به پستی‌ها نسپارد و در آرزوهای دنیایی فرو نرود و برای دستیابی به کمالات حقیقی و جاودانی بشتابد.

«مَنْ ذَكَرَ الْمَنِيَّةَ، نَسِيَ اللّٰمُنِيَّةَ.»^۲ هر که مرگ را یاد کند، آرزو [ی دنیایی] را فراموش کند. اگر آدمی خود را رفتنی بداند و فرصت را کوتاه ببیند و به حسابرسی یقین بیابد، خود را آماده می‌سازد و از این مهلت داده شده به درستی و نیکویی بهره می‌گیرد و در انجام دادن کارهای نیک شتاب می‌ورزد و جز خیر را بر نمی‌گزیند، چنانکه امیرمومنان علی (ع) بدین امور اشارت فرموده است: «مَنْ تَذَكَّرَ بَعْدَ السَّفَرِ اسْتَعَدَّ.»^۳ هر که دوری سفر را به یاد آورد، خویشتن را آماده دارد.

«مَنْ رَاقَبَ أَجَلَهُ اغْتَنَّمَ مَهْلَهُ.»^۴ هر که منتظر مرگ خویش باشد، از مهلت‌هایی که در اختیار دارد بهره‌برد.

۱. همان، خطبه ۲۳۰.

۲. کوفی اهوازی، حسین بن سعید، الزهد، قم، چ ۱، ص ۱۲۴.

۳. نهج البلاغه، حکمت ۲۸۰.

۴. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، سازمان انتشارات جاویدان، ج ۱، ۱۳۸۶، تهران، ص ۶۲.

«مَنْ تَرَقَّبَ الْمَوْتَ سَارَعَ إِلَى الْخَيْرَاتِ»^۵ هر که انتظار مرگ را کشد، در انجام دادن کارهای نیک شتاب ورزد.

«مَنْ أَتَقَنَ بِالْمُجَازَاهِ لَمْ يُؤْثِرْ غَيْرَ الْحُسْنَى»^۱ هر که به کیفر و پاداش آخرت یقین داشته باشد، جز کار خیر را برنگزیند.

خوشا به حال آنکه با یاد مرگ و ذکر معاد خود را ادب می‌نماید و فرصتها را غنیمت می‌شمارد و به عمل نیک می‌پردازد و هر چه بیشتر توشه آخرت می‌اندوزد: «طُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ، وَ عَمِلَ لِلْحِسَابِ، وَ قَنِعَ بِالْكَفَافِ، وَ رَضِيَ عَنِ اللَّهِ»^۲ خوشا کسی که معاد را به یاد آورد، و برای حساب کار کرد، و به گذران روز قناعت نمود، و از خدا راضی بود.

«طُوبَى لِمَنْ ذَكَرَ الْمَعَادَ فَأَحْسَنَ»^۳ خوشا کسی که معاد را به یاد آورد، پس نیکو عمل کرد.

«فَتَزَوَّدُوا فِي أَيَّامِ الْفَنَاءِ لِأَيَّامِ الْبَقَاءِ. قَدْ دَلَّلْتُمْ عَلَى الزَّادِ، وَ أَمَرْتُمْ بِالظَّنِّ. وَ حَثَّيْتُمْ عَلَى الْمَسِيرِ. فَإِنَّمَا أَنْتُمْ كَرَكَبٍ وَ قُوفٍ لَا يَدْرُونَ مَتَى يُؤْمَرُونَ بِالسَّيْرِ»^۴

پس توشه بگیرید در روزهای سپری شدنی، برای روزهای ماندنی. توشه را به شما نشان دادند، و کوچ کردن را فرمان دادند، و به رفتنتان برانگیختند. همانا شما همچون کاروانی هستید که بر جای مانده‌اند، و نمی‌دانند کی آنان را به رفتن فرمان می‌دهند.

علت ترس از مرگ

مردی از ابوذر غفاری سبب ترس از مرگ را پرسید. ابوذر پاسخ داد، به خاطر اینکه تمام همت شما صرف آباد کردن دنیای محدود و فانی می‌شود و برای آباد کردن جهان بعد از مرگ، فرصتی برای شما باقی نمی‌ماند. پس حال که می‌خواهید به هنگام مرگ از محلی آباد به مکانی ویران که به دست خود ویرانی آن را فراهم کرده اید، بروید، می‌ترسید؛ چون رفتن از محل آباد به جای خرابی که راه بازگشتی ندارد، ترس و وحشت دارید»^۵.

از این رو، مقربان درگاه الهی نه تنها هیچ ترسی از مرگ ندارند، بلکه برای درک آن، اظهار اشتیاق می‌کنند. در نگاه مولای عارفان، حضرت علی علیه السلام مرگ چنین است:

وَاللَّهِ لَا بَنُ أَبَى طَالِبٍ آتَسُ بِالْمَوْتِ مِنَ الطِّفْلِ بِئَدَى أُمِّهِ^۶.

به خدا سوگند، اشتیاق پسر ابوطالب به مرگ، از آنس نوزاد به پستان مادر بیشتر است.

۵. همان، ص ۳۲۷

۱. همان، ص ۳۴۳

۲. نهج البلاغه، حکمت ۴۴

۳. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضر الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۴، ص ۲، ج ۲، ص ۲۴۵.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۵۷

۵. فیض کاشانی، ملا محسن، محجّه البیضاء، ج ۸، جامعه مدرسین، ۱۳۸۳ق، ص ۱۲۰.

۶. نهج البلاغه، خطبه ۵

در حدیثی دیگر از ایشان می خوانیم: «مرگ نزد من، همچون شربت سردی است که تشنه جگرسوخته ای در شدیدترین گرما بنوشد»^۱.

آثار یاد مرگ

۱. یاد مرگ و شتاب به سوی کارهای شایسته

بهترین محرک آدمی برای انجام دادن کارهای نیک و پسندیده، یاد مرگ است. انسانی که سفر خود به سوی عالم آخرت را نزدیک می بیند، توشه لازم را برای این سفر ابدی و پرحادثه تدارک می بیند و چه توشه ای بهتر از پارسایی و بندگی مخلصانه!

حضرت علی علیه السلام بارها به رابطه میان یاد مرگ و انجام دادن اعمال صالح اشاره کرده است، از جمله در خطبه ۷۶ نهج البلاغه می خوانیم:

خدا رحمت کند آن کس را که پیش از فرا رسیدن مرگ، خویش را آماده کند و از اعمال نیک، توشه ای برای آخرت برگیرد. آن حضرت، اولیای خدا را چنین وصف می کند: «وَأَسْتَقْرَبُوا الْأَجَلَ فَبَادَرُوا الْعَمَلَ»^۲؛ پایان زندگی را نزدیک شمرده و اعمال نیک، انجام داده اند. در حدیثی دیگر نیز فرمود: «مَنْ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ إِلَى الْخَيْرَاتِ»^۳؛ آن کس که منتظر مرگ باشد، به سوی اعمال نیک شتاب می گیرد.

پیام متن:

میان «یاد مرگ و آخرت» با «انجام اعمال صالح»، رابطه تنگاتنگی وجود دارد.

۲. یاد مرگ و تحمل سختی ها و کاستی ها

یادکرد پیوسته و به اندازه مرگ سبب می شود ارزش واقعی دنیا بر انسان آشکار شود و بدین ترتیب، از توجه زیاد خود به دنیا و امور دنیایی بکاهد. چنین فردی، در برابر سختی ها و مصیبت های زندگی استقامت بیشتری از خود نشان می دهد و کاستی ها و کمبودهای مادی را به راحتی تحمل می کند. حضرت علی علیه السلام در این باره می فرماید:

مَنْ صَوَّرَ الْمَوْتَ بَيْنَ عَيْنَيْهِ هَانَ أَمْرُ الدُّنْيَا عَلَيْهِ^۱

هر که مرگ را میان دو چشمش مجسم سازد، کار جهان بر وی آسان می شود.

و در حدیثی دیگر از ایشان آمده است:

مَنْ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيُسْرِ^۲

هر کس فراوان یاد مرگ کند، به اندکی از دنیا خشنود می شود.

۱. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۵۵۳.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۴.

۳. همان، کلمات قصار ۳۱.

۱. طبرسی، فضل الله بن حسن، مکارم الاخلاق، ناشر حبیب، ۱۳۸۶، ج ۲، ص ۹۳.

۲. نهج البلاغه، کلمات قصار ۳۴۹.

۳. تعدیل در آرزوها

آرزوهای دور و کاذب، اهتمام انسان را به امور دنیایی بیشتر می کند و در فراموشی یاد مرگ و آخرت، تأثیر به سزایی دارد. حضرت مولی الموحّدين علی علیه السلام در این باره می فرماید: «وَأَمَّا طَوْلُ الْأَمَلِ فَيُنْسِي الْآخِرَةَ»^۳؛ آرزوهای طولانی، آخرت را به دست فراموشی می سپارد».

همچنین آن حضرت، در یکی از خطبه های خود در پی نکوهش دنیا برای مردم عصر خویش، با اشاره به رابطه میان فراموشی مرگ و آرزوهای کاذب می فرماید:

قَدْ غَابَ عَنْ قُلُوبِكُمْ ذِكْرُ الْأَجَالِ وَحَضَرَ تَكُمُ كَوَازِبُ الْأَمَالِ^۴

یاد مرگ، از قلب هایتان پنهان و آرزوهای دروغین، در وجودتان حاضر شده است.

نتیجه گیری

آنچه زندگی را از معنا تهی می کند مردن نیست، بلکه معنای مردن است. مرگ می تواند به گونه ای معنا شود که زندگی را به معنایی تهدید کند و شر باشد. و نیز می تواند به گونه ای معنا شود که برای زندگی مشکل معنا بوجود نیاورد. قرآن تلاش می کند تا با ارایه ی معنایی از مرگ، آن را به پدیده ای تبدیل کند که ویرانگر معنای زندگی نباشد. و نیز با بیان چگونگی و حضور خدا در هنگام مردن و بازگشت انسان به سوی خدا، مرگ از تلخی بیرون آید و نه تنها به معنای زندگی آسیب نرساند که آن را معنا ببخشد.

منابع

*قرآن

*نهج البلاغه

۱. آمدی، ابوالفتح، مترجم خوانساری، شرح غررالحکم، ج ۵.
۲. ابن بابویه، محمدباقر، الامالی، موسسه الاعلی للمطبوعات، تهران ۱۳۷۶، ج ۱.
۳. ابن بابویه، محمدبن علی، من لا یحضر الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ج ۴، چ ۲.
۴. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحه، سازمان انتشارات جاویدان، ج ۱، ۱۳۸۶، تهران.
۵. فیض کاشانی، ملا محسن، محجّه البیضاء، ج ۸، جامعه مدرسین، ۱۳۸۳ق.

۳. همان، خطبه ۴۲

۴. نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳.

۶. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۴، ج ۲.
۷. شیخ صدوق، فضائل الشیعه، ناشر آستان مقدس حضرت معصومه (ص)، چ ۱، ج ۱، ۱۳۸۷.
۸. شیخ صدوق، فضائل الشیعه، ناشر آستان مقدس حضرت معصومه (ص)، چ ۱، ج ۱، ۱۳۸۷.
۹. شیخ صدوق، الخصال، تهران، اندیشه هادی، ۱۳۸۵، چ ۲.
۱۰. طبرسی، فضل الله بن حسن، مکارم الاخلاق، ناشر حبیب، ۱۳۸۶، چ ۲.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، دارالکتاب الاسلامیه، تهران، ۱۴۰۷ق، چ ۴، ج ۸.
۱۲. کوفی اهوازی، حسین بن سعید، الزهد، قم، چ ۱.
۱۳. مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ناشر دارالکتاب الاسلامیه، ج ۶.